

(1)

Subject:

Year. Month. Date. ()

مبانی نظری محامری ، استاد: محمدی حاجت

حسیت؟

مبانی ← شروع که بقیه را هم توان به وسیله آن فهمید اثبات کرد.

نظری ← نظر جمع یعنی اطلاعات اولیه که فراهم شده و به فکر هر کس بستگی دارد.

نظریه ، نظری که در رد قبول همه است ولی اثبات نشده ^{یازد} اما در زمانیکه آن را بنام برده

مثلاً نسبت الیستین

نظری (در این جا) در مقابل عمل است. ذهنی

هر کس که آدمی کند (آگاهانه) اول به آن فکر می کند و ذهنی و بر اساس یک نظر کار می

کند (در محامری دوست داریم نوآدمی بماند که یعنی رد آگاهی و شعور و در بقیه هنرها هم همین طور

پس چه کار باید کنیم؟

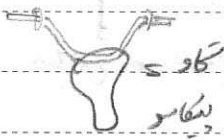
مبانی عملی ← نوآفرینت

Subject:

Year. Month. Date. ()

حمازی،

۱- به وجود آمدن یک رضای



که تا به وجود رضای آدمی بلکه دو باره من صمیمیت یعنی نسبت آنرا عوض می کنیم
یعنی ترکیب قبل و عوض می کنیم

* خود خیال نمی تواند از ماده جدا شود در افق آتش گرفته و در هوا می رود

برای انتقال خیال باید در عالم ماده به ظهور برسد

* ما نباید در این تعریف جملات را عوض کنیم

* تعریف باید جامع و مانع باشد

فضا چیست؟ به وجود آمدن برآه که هنوز نفهمیدیم

چهار اتفاق بیافتد

نیاز اجتناب ناپذیر است آدم گرفتار به غذا نیازمند است و آدم صبر به غذا نیاز ندارد

خواست اجتناب ناپذیر مثل زیبایی و من توانم اتفاق نیافتد نیاز و خواست

در فرهنگمان به ساضمان هر چیزی است که نیاز جواب بدهد

حمازی چیزی است که خواست را هم جواب دهد

Subject:

Year. Month. Date. ()

و نیز ویدوس (جرمها ضایع نمی آید) مفید و ضایع باشد (م. ۵-)

نیازها مشخص نیست در خواستهها مشخص نیست

گرسنگی نگشاید این تا عاقلین بدات برود

در فایده می همادی به رضایان
که رضایان

لویس کان: جرم (فرم همادی) خودی این است به بیگاه همادی
رضایان

انسان قابل تقلید به خواست و نیاز نیست اگر غذا نخوردی می میری و اگر عاقل نیستی نمی خدای خودی
نیاز خواست

پس نمی شود گفت کدام مقدم است

جهان ترکیب ذهن و عین است و دکارت گفت فقط عین است و ذهن باید عین را درک کند

انسان یک ذره هم انقیاد است

مثال صغره چه بماند به هماد کسیت؟ هماد اند عمل کرده

مثال انسان را ویدوس به هماد کسیت؟ هماد اند عمل کرده

هماد اندی که هماد اند کرده اند به هماد کسیت؟ هماد اند عمل کرده

Subject: _____
Year. _____ Month. _____ Date. ()

مثال سے مثال کرتی
دشمن نکلیں

سوال قلمی ہاچہ کاہ کردند کجہ جمار اند؟

مثال سوزہ صحجانہ

سوزہ سوزہ باہم بہ مسافرت سے روزہ در جانیں سے ایستند تا سوزہ پہن کنند ہم سے روزہ سوزہ و ا
بہر مردارند تا پہن کنند۔ لیکن انہم در اتوبوس سے بیڈ زمین چینی است سے گوئیو آن طرف تر جرید۔ ہم روزہ آن طرف تر
سے بیڈ بیلاہی دھت بیڈ نہ یاد است سے گوئیو آن طرف تر جرید۔ ہم روزہ آن طرف تر سے بیڈ زمین تا صاف است
سے گوئیو آنجا جرید کہ نادر روزخانہ است و منظر خوبی دارد و صدام سے بیڈہ ہاام سے آید و آنجا زمین صاف است و خشک است۔

مثال انسان اولیہ

سوزہ انسان اولیہ بہ دنبال پیدا کردن بخارہ بیک غار سے در سوزہ لیکن اولیہ سے شود کسی گاہ سے کند جری
بہر این غار لیکن سے روزہ دوبارہ اولیہ سے شود گاہ سے کند، زمین را پس سے کند و گاہ سے کند و بہر سے کرد بہ جانیں دیکھی سے اولیہ اولیہ
سے شود۔ کسی گاہ سے کند جری سے کند وہاں جانیں مانتہ

مثال کرتی

یک تفریک کرتی را در ہم اجاق سے کند۔ کسی صبر سے کند و اتفاق سے ہی ہیند۔ بہر ہار۔ دل سے بہ آب جوش اجاج کرد
دوبارہ کرتی را سے کند، گاہ سے کند جری سے ہی ہیند و بہر سے کرد دل سے ہونڈ آب جوش سے خواہد و غار بار نکلیں کند و نتیجہ ان حاصل سے شود۔
اگر بار اول بہتر صبر کردہ بود و باہم بہتر صبر سے کرد آب جانیں جوش سے آمد کہ کسی کند تر سے کن و اتفاق کرد اما اگر بہر بار بہ بیوہ سے کہ
او کار کرد و نگر از خود هیچ اتقان تاڑہاں سے کند

Subject:

Year. Month. Date. ()

همه را در حدی که به کمک آن فضای برای فعالیت مناسب می داند اما چیزی نمی سازد (مکن آ
سازد) کسی که عاقل را انتخاب کرد انتخاب کرده و کسی که گفت تو کجا باشی انتخاب هم نکرده
و تو صبر کرده.

* اگر چند نفر کنار آن انسان اولیه میامند او هر کدام بکند همار نیست
* در این کلاس از راه می خواهیم به شناخت برسیم اولی دانش عمومی است (General Knowledge)
یک جواب محیط منطبق بر خواست و نیازها را پیدا کرده

انطباق بین دو چیز است مثلاً یله برای بالا رفتن است اگر نه خودش بر تنهای لرزشی ندارد
رئیس انسانها اولیه نیاز مردمش را می دانند و با توجه به آن (انطباق) عاقل با آن را مشخص می دهد
نیاز و خواست
پس همه باید شکل (کیفیت) زندگی مردم را بفهمد و باید از آن برای آن بسازد. چه در مورد جا
نه خود زندگی
چونچه کند که ظرف زندگی انسان روی شکل زندگی انسان است.

در چهارم که داریم (در انطباق) ما در ضمن کلمه ما در هر دو ...

چیزه دو بال دارد و اصل آن در محل اتصال آن دو است (آنجا حقیقت چهارم است
در کجای به نیازها و خواستههای بیشتری پاسخ داده شده

Subject:

Year. Month. Date. ()

4 اگر کسی بگوید فضا بر انسان بی تأثیر است باید بگذرد و برود چون اصل قضیه را نفی کرده

و معنی این این است که هیچ فضایی با هیچ فضایی تفاوت نیست

مثلاً در کلاس که استاد رو برده است و دانش آموزان بعد از هم رو به استادند یعنی دانش

آموزان با هم صحبت نکنند و هر کدام فقط به استاد گوش کنند

وقتی جایی خطی همای می کشند دستهای همای می کشند که در تمام طول عمر ساختن صادق است و

باید اجرا شود پس همای با هر خطی دستور می دهد و جلگه نگی (شکل) از زندگی انسان را تعیین می کند

همای حتی روی حس انسان مؤثر است (بعضی همای)

حرف چیل : شما امروز انگلستان را می سازید و فردا آنچه شما می سازید ملت ما را می سازد

شاهان : او همای شاه کردند و ادیان را همای بزرگ کردند

شاه که حکم را از فکر همای است : همای فکر می دانسته آنچه بزرگ که عظمی را آفریده برای شاه

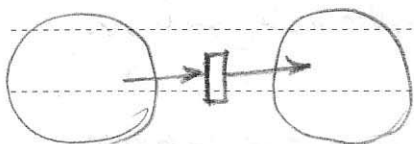
1.1 همای : 50٪ قضیه است و انسان به عنوان مردک گفته فقیه فرایند مردک است

شکل ساختن : همای به خودی خود بلکه شکل ساختن وسیله ای است برای ساختن

شکل زندگی و همای به شکل زندگی علاقه مند است : مثل نخود میز شنگ که از طریق آن

Subject:

Year. Month. Date. ()



انسان را مدوا می‌کنند و کار دیگری نمی‌توانند بکنند و می‌بزنند

نخوردن نیست و بر آن علاقه‌ای ندارد.

۴. قوی‌ترین که این با وجود یک جوهر شدن نمی‌شود چون نیازهای آنها با هم متفاوت است

۵. زیاده‌ها در وجود بهتر است. انسان با او می‌بخشد و لباس غذا می‌بخشد و می‌برد و رنگ تهیه کرده و نقاشی کرده

احساس هر کس در کارش نمی‌کند و بهتر است. حس چهار در کارش که می‌کند دیده می‌شود یعنی تواند

غیر از این با خود اما چهار اجازه دارد حس خود را در چهار خود منعکس کند؟

حساس مثل نقاشی با دست و... حسیت. چهار حسیت. حواس حسیت. حسیت می‌دهد.

تا بلوغ فقط بیان دارد حسیت ^{و فقط ذهن} بیان دارد و در اثر چهار باید فضای زندگی را بسازد. هر وقت ذهن

چون چهار دست و پا دهد و تا بلوغ دست و پا نگیرد.

هر کس خودش را بهتر از هر کس می‌داند چه زندگی دارد پس چرا به چهار حسیت می‌کند؟

چون چهار باید بهترین باشد و این نیاز می‌کند

معمولاً افراد نمی‌توانند که بر بیان خود قوی می‌شوند. نایب از این است که در آنجا بود بعضی چیزها می‌فهمند

فکر نکرد.



ASEMAN

Subject:

Year. Month. Date. ()

ما را تا این کلمه مطلوب ترین شکل زندگی است.

ما را ظرف است و زندگی انسان ظروف و ظروف تعیین کننده ظرف باید

و با تغییر ظروف تغییر کند.

ما را اصول زندگی را می شناسد و سنتی فقط از زندگی شخصی خود را می شناسد.

و صدال ما را مجاز نیست جز در شرایط در آن نشان دهد و می کار دیگری نمی تواند کند

آیا ما را اجازه دارد حسن خود را مانند بقیه هر چه دارد کار خود را عمل کند؟

در جای دیگر حاصل تعادل بین هر دو ما را در واقعیت ما را در این است به عمل می آید

و برعکس این است.

ما را در خوب بین اقتصاد ما سیستم های ما خائن ما مصالح و ... تعادل برقرار می کردند

فناوری و بجهت پیام دارند انسان را در دیگر با آن بر خود می کند که با ما را آن طور بر خود می کند

ما را احساسات یا مفهوم را بیان نمی کند بلکه روش زندگی ما بیان می کند ما را بیان دارد.

چیز خود را بر روی می کند و ما را مخاطب را می خوانند.

از ما را از طریق زندگی کردن در آن درک می شود.

Subject:

Year. Month. Date. ()

حماوس من گوید الان در این جهان چگونه زندگی کن .

حماوس خود زندگی تمام سازد و هر نفس انشعاعی ذهن را سازد و ذهن زندگی را سازد .

حالا چی برای کجا مناسب است از کجا می آید .

مثال برای آموزش : کارکن و مدیر استاد دانشجو ، ماده درس ، نظام آموزشی ، فضای آموزشی

که فضای آموزشی به جهت مهارت طراحی می شود .

اگر مهارت خانه ام برای خانواده ام طراحی کند که باعث پیوند و ارتباط بین آنها باشد و چه چیزی

بهرتر از آن به چه چیزی می تواند بگردد ؟

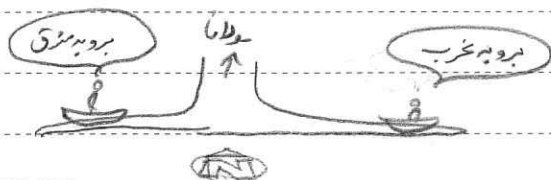
هدف اصلی مهارت این است که روابط بین آنها نهاد ایجاد بخشد .

مهارت تخصصی است مانند جراح یعنی کسی نباید مقابل مهارت نظری بدهد . پس مانند بستن فردوسی

دنیست که کسی انتخاب کند .

حقیقت ما در این ذهن ما است و به محض این که در ذهن ما صورت بگیرد دیگر حقیقت نیست

(در یادگار کاسه که جرد در دیگر در این نیست) اما این بر این سخن نیست که حقیقتی وجود ندارد .



دست کنید هر دو در جایی خود درست می گویند

Subject:

Year. Month. Date. ()

باید از عقب دید که چه کسی چه می‌کند و آن بعد دیگری است که برای ما روزها قابل درک نیست

ما روزها مانند نقطه اند در پیوسته که فضای ۳ بعدی را درک نمی‌کنند بعضی مسائل دو بعدی در دنیا

۳ بعدی قابل حل اند و در دنیا ۳ بعدی حل نمی‌شوند

موضوع برد و باجهت نیست خود کار است و همان سطحی نیست کاره

دانش ما تنها آن سطحی است تراپا سطحی نیست کاره است

خود ما این طور می‌توانیم تضاد کنیم که هر دو این درستی است و آیا آن را انجام دادیم یا نه؟

کارها باید زیاده باشد... خوانست... تمام جریانه است... از نظر خود بجز در آن عمل زیاده‌ترین است

دنیا است چون کار بردی مطلق است

بر روی صاف گفتند فکر می‌کنی ما چه جویزه درش را می‌فرستد؟ گفت در سر عین می‌کنند با طلا می‌فرستد

هر کدام را چه (چیزهای که خودشان) داشتند (بسیار از یکدیگر) و ما آن را می‌فرستد

چون کار مشکل است

همه از غلط می‌توانند لحظات طلا را در زندگی ما که درک کرده به دیگران هدیه می‌کنند

Subject:

Year. Month. Date. ()

هر جا این عزیزان لازم است اگر سوختگی بسیار کم که در یک طرف بدن باشد با حرکت $\frac{1}{8}$ حرکت کوزچه و چرخه دراز است

اگر در طرف دستگ ما انسان عزیزین انسانها کسانی هستند که به خود سخت می نزنند تا یادمان بیفتد که در دنیا

محل گزند است آیا حملی باید بهترین شکل زندگی در دنیا را بیازد؟ خوشی؟ ؟ ؟

مثال نطرح

کسی جدید نطرح نیمه کاره می نشیند و در حرکت بازن بر او برداریم
بر او می گوید بعد بازن کردن باید در یک حرکت می بردن

کسی جدید نطرح نیمه کاره می نشیند و در حرکت بازن برداریم
بر او می گوید بسیار خوب بازن کردن ممکن بود در حرکت اول بازن و در حرکت ثانویه کردی

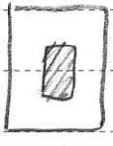
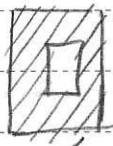
Subject: _____
Year. _____ Month. _____ Date. () _____

در گفتار مطلقاً لازم که در صورت حل فرایض انسان خواهد توانست (به بعد دیگری برود) به حرفش برود که دیگران درک نمی کنند آن را که خوب است، چیزی باز نیامد.

لا بی عملیات نمی تواند ساعات را بفهمد به محض گذشتن از ساعات می خورد.
رادیویی FM فقط امواج FM را می گیرد.

سؤال: زندگی انسان مرتباً تغییر می کند و ظرف باید متناسب با آن تغییر کند، یا تغییر کار بریا
تغییر کار بری می دهد؟ پس چه کنیم؟

باید بیک قواعدی دست پیدا کرد (خواست و نیاز) که مشمول هر دو زمان باشد. مثلاً اقلیم



مرکز

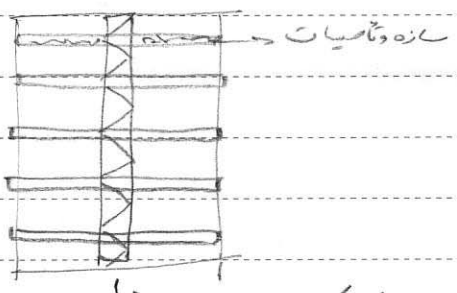
شکل

← رابطه ساختمان با محیط

← ایران اقلیم معتدل و مرطوب همان ایران اقلیم گرم و خشک است

و فقط شکل عوض شده.

اگر حداقل هار عایت شده باشد می توان در خانه فضای اداری ساخت و بناهای تاریخی و اماکنی



مثلاً در صنعت ← Core and Shell

Subject:

Year. Month. Date. ()

۱. مادر سکون نمی توان پس گو فر ساخت . در طبقه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ در انسان از جاده و طبیعت

احساس دوری می کند . (طبق تحقیقات اروپاییان تا ۱۲ طبقه برای سکون مطلوب است)

سابقه ذهنی انسان (اقلیم و نحوه زندگی) بسیار در تفکر او مؤثر است

امریکایی ها که ولدر میزین بزرگ می شدند همه میز را چینی در شرف ساختند

دستی و بزرگی مفادات فکر می کنند . همان طوری که جزایان را در بر می گیرند

در بینم ، زبان را هم در بر می گیرند

میانیم

پس

۱- به خصوصیات خود نیاز انسانی باید توجه کرد

که نزدیک مؤثر است

که بزرگ مؤثر است

۲- به خصوصیات که از محیط ، جزایان ، اقلیم و ... ناشی می شود توجه کنیم

فرهنگ ، زبان ، مکان

یک ملت تحت تأثیر محیط قایم به خصوصیات جاسس می شود .

کسی که می خواهد بگوید چگونه زندگی کن باید من را بشناسد .

مخاری ما تله جاس است . مخاری جاس دوم است . لزوماً و گریما . محفوظ می دارد و میس

شخصیت است . ماشین (car) جاس ۱۵ است

در اردو با عقل خاطر معنی دیگری دارد و زیاد مطلوب نیست از ماشین فقط استفاده می کنند

Subject:

Year. Month. Date. ()

۱) پاکستان جہاں یا ایران کا تاریخی راجھوں میں کہند ہیں ان تعلق پر مباحثہ کرتے۔

درستی پر بحث ہے۔ درغرب کم حرکت۔ در ایران چیزیں ہیں ان دولت میں باہر برائے جتدو

بہر چیزوں اہمیت بدھیم۔

جمادی کم کم دارد تخصص میں شود۔ اولیٰ اقلیٰ اقلیٰ تقسیم ہوئے۔ ۶ ہزار تقسیم ہونے فرہنگ ہندو

چار رشتہ برائے کاررو ہیزد جنہاں باہر مطالعہ کرتے۔

انسان ۳ جملہ چیزیں بہ او پہنچتا ہے (نذری) در عارضہ میں طور ہندو

(سری سازی)۔ اس حرکت کا سلیقہ خاص خود را دارد۔

خدا اور میں نے جبکہ سری سازی میں بعد کہیے فرہنگ باعث بہت بد نہیں ہندو فرہ۔ حد آججا عارضہ میں فریاد

آن را شنید و بر ایران آورد در حالیکہ ما بنیادنا مشیم۔ و بعد اداں آن را آورده کتاب لہو لکھتہ ہندو

مثال بازلگر

تاریخ خلافت

آب کم جو آتش کن آورد بدست۔ خراسان تو ایشیائی است

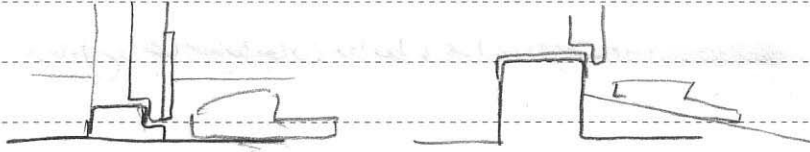
و حق واقعات زندگی را بفہمیم کہتا ہے بہ ان کا وہ شوالہی کیفیت۔ بیشتر مخالفت کم است۔

مثال باہر صبح

Subject:

Year. Month. Date. ()

۱. این چهار اندیدیم و حرف از آن است بازمی من زمین ما زده عزیزیک انسان و احم رعایت نمی کنیم



بودن کان و گش کمریک اتاق را طراحی کند من تو انده که دنیا را طراحی کند. چون جزمی

چون جزمی طراحی اتاق باید انسان را شناخت

هر عمل ؟ وضع مطلوب -> وضع موجود

همیشه باید هر دو را بدانیم.

در مین شکل هر دو کاملاً روشن است اما در عمل هر دو گنگ است. وقتی من گویم من صد در عالم می گوید

تو خلاق نیستی اما بخت این است که چیزی ندانم که ما به نیاز آن را بر تو بردهم.

در مین شکل حقوق و همه چیز کاملاً روشن است و حقوق دان کار من را من کند و شب راحت

من خوابم دلش عمار بجان روحی جزاکی دلرد و من گویند چون چیزی هست و عیبی ندانم.

نیازم جزاکی است بگویم نیست یا این بر آن یا کدام بیشتر؟

چو اینی بر جهان بینی بستگی دلرد.

* جواب همه کارهایی خوب ما در دنیا یک فضا است به نسبت چون در فضاها آنچه که

من خواهد بر آورده من سرده (در ماضیها من همین گویند نیست).

Subject:

Year. Month. Date. ()

در چهارم مسئولیت آنقدر بزرگ و سنگین است در آنقدر انجام آن سخت است که اصل قضیه نادر گفته اند

در دنبال آنیم که ساختار زیبا برود و کجوتر از جیب در آوردن و ...

بحث ما واضح بر جوهر چهارم است. وقتی می گوئیم رفتن خریدیم یعنی رفتن بدون ...

به رفتن فروشن رفتن ما نگاه فرودم ... در هر کار فقط خریدن رفتن است و ما آن را بحث می کنیم

فضا باید مناسب باشد مثل زندگی انسان در آن با شکل و شکل برابر ما هم نیست

و هر طور که باشد مطلوب است اما این قفس زیبا نیست سانس نیست و زیر اورد زیبا می

مطلوب انسان است و زیبا می در چهارم استادت است همان طور که زیبا می برسی

با زیبا می نقاشی قابل مقایسه نیست. زیبا می چهارم شامل همه عوامل انسان می شود

و جنبه بصری ندارد ضمن این که در لود یا جنبه شنوایی ندارد ضمن آن که در لود و بصری با می

مخصوص به خودش براد لود آن چهارم زیباست که بهترین حالت براد انسان ایجاد کند

مکن است چهارم قشنگ باشد ولی زیبا نباشد. (اگرچه خانم)

در بیمارستان همه فکر کنند عدم تعادل ایجاد شده که باید متعادل شود و در وی یک بیمارستان

باید در حد خودش آرامش بخشن باشد. برای جراحی این و در وی می توان از طریق معاینه در جنبه های

Subject:

Year. Month. Date. ()

مختلف زیبا ہیں ان دا بہ وجود آورد۔

چیزیں کہ محمول است تا میں زیبا ہیں و عکس کرد است و بر زمین انما نسبت بہ ہم در تصور ہیں است

کہ با تا میں انما ہر چیز تا میں است در حال کہ زیبا ہیں خود میں عکس کرد است و عکس کرد زیبا ہیں است

ہیں دو قابل تفکیک ہیندند بہ وحدت میں ہر سوز۔

اما ہر کس ہیندند اس ہم دلرد کہ در درک او مؤثر است مشکلات جنیل ہیں تقریباً آن است

غضا چیزیں کہ درک میں کہیں نیست و سا کہ درک میں کہیں نیست بلکہ انفا تر است کہ میں درک کنندہ

و درک شونہ میں آیت۔

قدوس بیمارستان در غلط آدم میں مانو و ہر جا ہیندند حاشیہ کر قہ میں شونہ نظر چیز ہاں خوب ہیند

تایب با مند و چیز ہاں ما ضو مانند بہ سرعت تغیر کند۔ چون آدم شریط میں شونہ۔

نوا آدمی بہ خود میں شونہ لہر میں ہوا لرد ہر چیز ہیندند با مند بہتر است۔ نو براہ میں ہے؟ اگر ہر دو چیز ہر میں

عادت کردہا با صمیم و در ان نوا آدمی کہیں کہ در جهت خلافت نیاز ہا و خواہست ہا و مباحث با بندہ صر

خوبی دلرد؟ اما در صنعت و علم نو محولاً بہتر است۔ حرکت و و بہ جلو خوب است و

حرکت رو بہ عقب خوب نیست خود حرکت لہر میں شونہ و بہتر است ہم است

Subject:

Year. Month. Date. ()

خلاقیت عاقلانه با نظام خلف نیت و درک نظام خلقت و تبعیت لزان است.

حما در ظروف زندگی است

ظرف مظلوم را و مظلوم طرف را می سازد. اما مثلاً نیت این طور نیت

هنر دو باید دارد. آنچه که هنر مند می خواهد بگوید و آن طوری که آن را می گوید

و حد اعلای هنر این که می خواهد بگوید حکمت است

حکمی که در هنر زندگی ما را نشان دهد. مسأله نیت کار هنر می گوید هنر هنر صبیح ساده

اما اگر اصحاب دانش به میز بخورد و نشان دهد که مسأله نیت حکم کار هنر می گوید چون

بیا می نماند. این دو باید می تواند به حد اعلی برسد اما نمی تواند حذف شوند

و طوری که می گوید صنعت است. کم و زیاد شدن کیفیت آنها در زمین آن اثر هنر را

منقص می کند. دو بار در دو سیستم حکمت انسان و صنعت طرف است

بخت و نیت یا همی لغوی

حما در عمر آبا و اجداد کردن تقسیم به فحشیت در آوردن هم با لغوه ها

به طوری که بهتر لزان شود

Subject:

Year. Month. Date. ()

و برای آباد کردن دو چیز را باید انجام دهیم: یکی این که استعداد های آن شی را بشناسیم،

و این که چگونه با بعضی من شود و در نظر این که آن ها را به فعل برسانیم.

باز هم این ها مانند دو بال است که با یکدیگر آن ها نمی توان پرواز کرد.

برای بروز استعداد امکان آن لازم است و اگر محاسن خوبی کرده باشیم باید به چه استعداد ها

امکانات بدیم. به کمال همین که این ها حرف نیست و می توان عمل کرد.

مثال میدان آزاد

مثال: متن: فیلا لیا و سول.

همه از جهت و اندیشه و در جهت جهت متن زمین کار می کند کار آسان نیست

۱. جهت حرکت مطلوب این است.

تفسیر علامه: غایت هدف انسان همواره کردن او زمین نیست. سلامتی او نیز زمین

آفریدیم و اعدا بر آن همواره قرار دادیم.

اگر در هر آدم اجازه داد احساس خود را منتقل کند اما در هم می آید و در هم می آمیزد.

همواره به باریم که مناسب نم باشد؟ ← واضح نیست که نه

۱-۲ هر چهارم برای یک سؤال خاص بعد از منصرف دلزد پس ما چه اثر خودمان هستیم و

در ظرف دیگر هر کسی روش دلزد که به آن مشاهده شود مثلاً اگر چندین کار در یک نفر دیده باشیم

و کار دیگری نیز در این بین صدس من زینم کمال او باشد پس ما در اثر آن هستیم.

در طایفه چهارم چه می خواهیم بین جا ... می شود گفت باید؟ ... باید این جا ... چرا؟

در چهارم باید داریم من فراهم نداریم.

چگونه چهارم هر هست و ما در آن آزاد نیستیم و نمی توان عواطف و اعتقادات خود را در آن

دارد کرد؟ در حالی که ما در اثر خودمان هستیم؟

در تقاضای دیگر هر چهارم هیچ راه گریزی ندارد همیشه با ما است.

وظیفه چهارم ساختن فضایی برای ارتقای شکل زندگی انسان است و با تخریب و بیگانگی، نوزاد

در آن جهت حرکت می کنند و می در تقاضای بهتر شدن رساندن پیام است. در چهارم هدف کالبدی نیست

آن تخریب برای ایجاد کالبد بهتر نیست بلکه باید شکل زندگی را ارتقا بدهد پس

مقصود چهارم ساختن کالبد انتقال پیام (ص) نیست.

تقاضای دامن بینیم و پیام را می گیریم اما هر چهارم آن طوری می گویم که چهارم خواهد البته درین ، انتقال پیام دلم مسترا

اگر یک نفر ۳ بعدی بیاید داشته باشد که انسان بگیرد هر چیزی که باشد مجسمه است

مجسمه میوز را چیزی حتی بدون دانستن نام آن میوز است و اسم دیگری نمی توان بر آن نهاد

اما در زیر مجسمه شیخ لطف است انسان به میوز می رود اما این میوز را از لایه های بیابان یا شش های

دک نمی کنیم بلکه انسان در موقعی قرار می گیرد که میوز می کند.

مجسمه با انسان حرف می زند اما چهار حرف نمی زند مگر در چهار حرف می زند پس

قابل قبول نیست.

چهارم ایده دلد ← جدیدان کلاس اما هو ایده منتقل نمی شود یعنی وقتی آن را درک کنیم آن ایده را

نمی گیریم بلکه وقتی در آن زندگی کنیم آن ایده کار می کند.

طرز فکر چهار راجع به آموزش در آن است اما چیزی را بیان نکرده
که احساس

اگر فرم کرده کلاس باید فلان حس را ایجاد کند آن حس را ایجاد کرده دل حس خودش را قوی تر کرده

چهار در اثر خود هست اما نه با احساسش بلکه با طرز فکرش

چهارم هم چهار نسبت به چهار در خود دارد.

علاوه بر اعتقادات، احساسات بر آدم نشان می دهد مثلاً اگر جایی کاملاً سفید باشد یعنی اینجا باید کاملاً

بایزیه باشند.

بجایگاه ترین طرز تفکری که می توان واضح به هماری داشت این است که منظور از نظم بیان مفهوم است

این که نمای دادگستری حالت یابیدام و تعادل داشته باشد برین که کسی عدالت را از خارج آن

احساس کند فکر بجا نرسان است . اما اگر در قبل از رسیدن در دلدور شدن و ... احساس کنیم

حق بر حق داده خواهد رسید هماری خوبی است . مثلاً یک هماری آسفته در بی نظم این احساس را

منتقل نمی کند و نظم و دقت می تواند برای آن خوب باشد

و همه اینها فتاوی حد ساختمان است مثلاً ساختمان بانک باید احساس امنیت بدهد ولی سیستم بانک است

که اصل اطمینان را می دهد.

تربیع دایره سه در فرهنگ قدیم چهار عنصر اصلی داشتیم کبند و می چار کدوش زده می شود و مطابق بود

در رسیدن پر بیج بر دایره چار به یک می رسد و احساس می شود آن چار از یک نا می رسد.

اگر با کسی برویم به مسجد و آن را به او نشان بدهیم او تربیع دایره را نمی فهمد بلکه احساس می کند در

یا این اختلاف است و در بالا وحدت اولی بیان جمعی است و دوم بیان هماری

لگریا آخر صف صاف بازم و به نخوی آن را با آهن نگه داریم چون آدم حس نزا آورد در می داند این

Subject:

Year. Month. Date. ()

این طور نمی بیند دین دروغ نیست

مثلاً اگر در میان دادگستر هیچ قطعاً هیچ (عضوی) به دیگر ظلم نکند و نظم داشته باشد با مردم می تواند به

حسن عدالت نگردد اما اگر چیزی بیازیم که نیاز به توضیح داشته باشد کارده می نگردد ایم

وقتی به چیزی از چهارم نگاه می کنیم در آن زندگی می کنیم یا بیسیم خوب است یا نه و به مردم آن کارده می نگردیم.

دل فرم را می بینیم.

* وقتی تصدیق می کنیم یعنی می دانستیم.

باین نگردد چهارم هست هر چند نیست اما نه لزوماً هر چهارم دیگر، چهارم یک واسطه دارد.

چهار شکل زندگی را می سازد (که نه نظر خودش ساخته می شود) بعد کسی که در آن زندگی کند آن نظر نظر را در ^{کند}

چهار همه اصلاً خود را هیچ نوعی از شکل زندگی می کند و مخاطبین در آن زندگی را

که همه آن اتفاق می افتد در آن زندگی می کنند

و جود آب ساکن در وسط جابجا سجد آرامش را القا می کند اما چهارم به وسیله یک سری نشانه ها (کامل)

آرامش را نمی رساند اما آن کامل ها برای ساختن شکل زندگی استفاده می کند

کسی که ویژگی دیوانه ها می زند از حسن خودش استفاده می کند و می خواهد کسی را منتقل کند و آنرا

برای ساختن شکل زندگی استفاده می کنند که آن رنگ نهایی توان بگوید

در سایر هنرها هم معمولیست صمیم کارناستاییست

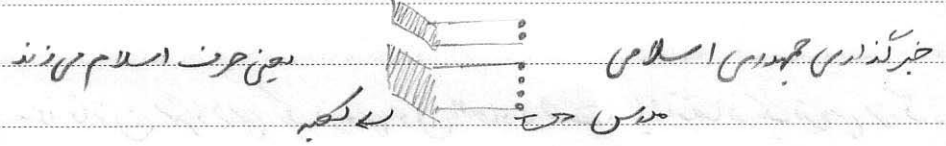
آرم

هر دایره ای م در ایمان می آید شانس نام برنده است (در واقع وقت کرده) که با شرف ترین

برندگان است و در شکل ترسیم شده آن در تحت جسد برای ساختن آرم آن استفاده کرده

ها بر هر دو رنگان از آن شرف دلور که استخوان خورد و جانور نیاز دارد.

اما ساختن کوبتر که در شکل لاله خون می خورد خلی بدست می آید شهید



استباه در آرم می آید شهید از آن ناشی می شود که معمولیست مطلق است و فقط حرفش را با معمولی زده

بسی معمولیست در ادبیات اولاد هم آمده (متأسفانه)

همان مطالب رسوبی است به دور زندگی

زندگی دنیاهاست آن مانند نیردهایی هستند که پوسته زندگی را می سازد.

فیروهای از داخل داریم و نیروهای بیخارج

Subject :

Year . Month . Date . ()

(۴۶)

سخت صاف در وسطش بهترین دلدرد و در گوشه ها کمتر، پس انسان را آزرده می کند چون انسان

آن را درک می کند در همان سمتی که فیما فیها نیروها منتقل می شود به پایین بلکه خطوط نیرو بزرگ می شود

آبشار را اگر عمداً سطحش را عرض کنیم زشت می شود اگر درخت را بد بکنیم من نهیم زشت است وجهش پس ما

یک چیز است طبیعت یک چیز است که در جای دهان منتقل می شود

پس سخن مطلوب است و سخن سفت هم مطلوب است

چون هر دو لزوماً امکانپذیر نیست اند و نه بود انسان آن را درک کرده و در آن احساس

آرامش می کند.

نیروها خیلی زیادند مثلاً تا این که در درسی یک نیروی فوق العاده است یا اقتصاد یک نیروی بزرگ

دیگر است.

حمار باید این نیروها را بجا بیاید درونی و بیرونی را آنقدر با هم تنظیم کند که به حالت ایستیم تعادل

برسد. حمار با توجه به او کمتر است که چهارپایه را می که می نوازند (خودش چیزی نمی نوازند)

را با هم رهبری کند (اما به وقت ساز حمار می شناسد).

چهره جید و کم میزان نیروها درونی بیرونی شناخته شده بیشتر باشد و بهتر تنظیم شود آن اثر را باید در نظر

بطور کلی هر چیزی هر چیزی که به صورت نزدیک تر باشد باید در مرتبه لا باطل از بین رفتن است

همان نیروها که ذکر شد.

همچرا به دنبال این نیست که اینها چه شکل باشد بلکه بدین آن است که شکل زندگی در این جهان

چه شکل باشد و برای این ، لازم است بدانند اینها باید چه شکل باشند.

دایره صفت در نزد دایره آن با همان و این که در میان در همان صفت برای همه بعد

هر دو در کن دارد ، چیزی که فریاد گرفته شود و جودش که در عالم ماده وجود پیدا کند تا منتقل شود

در میان گفته ها هر زاده صورت صلبی قبول کرده اند یک چیز یا هر نسبت یا هر نسبت اما باید توجه

کرد که یک چیز نیست (تکلیف که ملا صدرا گفته است که چیز تکلیفی است و فقط نور علی نور

وجود دارد و بنیاد پدیدها مانند سایر این نورانی نورانی و به عنوان مثال جزو سید نور است و نه هم

نور است و در این جهان آن کجا (یا نور) فانی است سبب سبب است سبب سبب است

و چون اشغال سبب سبب نیست بلکه کجا سبب سبب است؟ پس شود گفت که سبب بودن

صلبی نیست و نهی است یعنی کم می شود تا به سبب هر رسد

Subject:

Year. Month. Date. ()

۶۱

مکن است صناعت دکت هر کدام قوی باشند یا هر دو قوی باشند که حالت اعلان هنر است

فرم و محتوا در هر دو همان صناعت دکت اند (در حماس فرم و عملکرد)

در شعر و لایا صناعت دکت یکی شده و قابل تقلب نیست

سبب است و شاهد و شمع و شراب شیرین به علوم نیست اول شعر گفته شده و بعد نیاگذاشته شده

یا برعکس؟ هنر مند من می آورد اما ضعیف است که در هنر در کار انقضا نیست و جام دیگر

چیزی است که هر کسی به آن دست می برد آنقدر بین تعالی و یگانگی می رود.

آن قضا آن زندگی را ماضی و زندگی آن فضا را می سازد (حالت یگانگی در حماس)

حماس بدام بر انسان جز آن نیست مثل صدام ضعیف و جند که تا وقتی هست متوجه نیستیم و وقتی قطع

شود تازه می فهمیم در احوال می کنیم.

هر محصول از دو اج (به وحدت) صناعت دکت است.

حماس امروز با حماس است (منی گویم نیست به شکلیه) اکت دصانت آن بسیار ضعیف است

لا اله الا الله و کلون خانه حماسی بسیار خوبی برای صاحبان خود اند، نه تنگ و نه تاریک

در جهت دست صاحب خانه اما حماس امروز با صحت ما را فرموده من که بعضی آن که بالتون را به فضل برسانند

عمار باید انسان را بشناسد و محظرات طلابی زندگی را بشناسد تا بتواند سماں کند

ذات نامایافته هستی بخش کی تواند که شدن هستی بخش تذکیر قبل از تعلیم است

دو نظریه وجود دارد یکی هر م مازلو اول بدون بعد اوج
که بیاضت بر بین برهان در شروع

اما راه درست به نامشان داده شده

حکمت قابل تدریس نیست و نیاز به تفرین و عمارت دارد و علم حضوری است در حصول
بر این
آرامش

علم حضوری حقیقت دادن دل است با حقیقت در آن نباید

دنیای بزرگ است علم حلی گرفته است و با حصول اصلاحش توان به چیزی دست پیدا کرد و با

علم حضوری هستی توان به دست خواهد آمد (حرف علم به دست هیچ کس نیست)

با استقلال بین جوین بود با عیب بین سخت بی ملکی بود

شیخ اشراق انسان مانند باغی است که باید بیچی شده و باید کم کم باز شود و پس بیرون کند

حد حکمت چیزی است که به دل انسان وارد می شود و حس می شود و کل آن را نمی فهمی و

استدلالی نیست اما فلسفه استدلالی است

هر چند هستی در آسمان و هستی در زمین دارد

Subject:

Year. Month. Date. ()

(۲)

خانہ صلی قدیم ما روح دارد و خانہ صلی امروز ما روح ندارد چون ہمارے صلی قدیم روح داشتے

سازدہن حال میں خواہد وقت کسی را سیر کنی، سازدہن روح ندارد و حال میں دھو

ہمارے باندہ لڑنے لڑنے کا بہتر ہے سازدہن کسی کہ در خانہ موجود ہے ہاں لڑنے لڑنے دامتہ و

امروز میں لڑد کہ بلذیم

حرکتیں ممکن ہیں کہ باغیر حیوانی لڑا انسان بہ ہماری خوب بریم

حالا فرض کنیم کہ بہترین ہماری را کریم اگر کار بہت درخت درخت خانہ بے بعضی ہے لڑتے؟ و دیگر

ہیں کہ خانہ بے بعضی میں لڑد و بعضی طرف و طرف بہ ہم میں لڑد (بچہ ہاں بڑگی میں لڑد و میں لڑد)

و دیگر ہیں کہ جن میں ممکن ہے در بعضی تغییر کار بہری دادہ شود. (ہاں طور کہ امر لڑد جنی

انسان میں لڑد)

کتاب آمیزنی بہ درد لڑد صلی لڑد کہ میں خواہد آستہ میں لڑد و آستہ میں لڑد بہ درد حقون دانہا

میں لڑد. اما کتاباں ہم دلیم کہ بہت سہری لڑد (Best Seller) حرکتوں کتاباں دل

تھا بہ درد قدر خاص میں لڑد. جو نسبتی میں آن خواہد ہاں است کہ ہمہ آن را میں خواہد؟

و میں آن کہ بعض کتاباں در جغرافیہ و تاریخ بہت سہری لڑد باید لڑد میں در آن بہ لڑد

PAPCO

و آن چیز به قدری به عن رفت است که لز تغییرات تاریخ و جغرافیای بی دور است
 ریشه این دلدرد سحاب آب سوج می زند و عن آن ساکن است
 عمار می تواند به عن برود و به نیاز دعای اصلی و عنی را جوابگو باشد
 شاهنامه به جرم دردم خوردیم داستان زور آ زاین ها ظاهر قضیه است اگر عین بشویم (یا
 عین بشویم) معنی داد من یا بیم که همیشه به دردم خورد و همه جا معین است.
 در صنعت عمار ایما باید به روز باشیم و ابله نیست که مثلاً در جایی که چیز بهتر است
 نرویش ندییم استفاده کنیم و باید مناسب جغرافیا و تاریخ باشد.
 سنتی یعنی حفظ اصول و مناسب با روز و قدیمی یعنی در تجاری
 می نریند گذشتگان عمار خود را کردند حالا عمار خود را کنیم خوب است پس
 سنت یا بنیم به هر چه گذشتگان کردند می بین غلط است چون در عمار سنتی مابین گذشته
 و هم آن را تأیید کردند و بدانها بدون دلیل کار اصفافه ای است (باید بعد از کباب)
 آدم و سنتی اصولی دلرد اما به روز استفاده می کند و با آدم این وقت فرق دلرد
 هر چیزی که یک هسته ثابت دیگر پوسته متغیر داشت سنت است

Subject :

Year . Month . Date . ()

عزیز ما هم اشراق دلرند همه اطراف دینا دلرند اما عزیز ما محمداً مخلوق کردن کند باید به

تبادل رسید و این با تعریف معادل نداشتن ممکن نیست.

فضیلت ایستادن پس زیاده روی دکاستی نیست باید فضایل ایستادن را شناخت تا محاربه

با فضیلت ساخته شود اما در عزم به اکثر سیم ها توجه برسد

عقل بادل فاصله دلرد (مردم مؤمن مردمی خدایه و دکتی کنار مردمی خدایه) (کتاب دوم الاث)

انسان عروج پیدا می کند بادل و دل از عقل بایستی گیرد و عقل تنها با خداوند کتاب می شود.



محاربه باید در راجع به بقی فیضی با حقیقت نیست.

لازم نیست در جامی تاریخ فیضی شود و همیشه به آن رجوع کنیم پس

در رجوع است. (پس با نگرده اشتیاق جزا در بحالت اولی فنون العاده فنون دلرد)

اگر محاربه گذشته خراب شود و محاربه جدید با همان باید ساخته شود و دوباره به نگرار شود

و دوباره و دوباره ... امروز بهترین محاربه را داشتیم. هر کدام می میرد و میرا و به جبار او می آید

رنگ بقی محاربه (اولی محاربه و آخری محاربه) قابلیت تطبیق آنهاست.

من خود گفت آنچه در دلم گذشت را کنار بگذارم تا کار جدید بکنم و فقط مسئله‌ای که امروزه در دلم مانده
 را حل کنیم و مشکل معماری امروزین است که یک جواب لحظاتی به یک نیاز لحظاتی داده ایم و ماندگار
 نیست . مانند بند است که خوشتره است و من نمی‌توانم همیشه خورد در حال انسان همیشه آب و نان
 خورده و من خورد . باد آورد ما باد می‌برد .

برای ماندگاری چیزی لازم است در آن صفت است و صفت عزیز می‌شود این صفت

این که شرایط خوبی را اقلیمی صفت یک صفت است

انسان همیشه نان خوردند در غرض ما نان اینجا با نان جایی دیگر متفاوت است .

مشکل زندگی انسان مشکل است تفاوتها اما رفتارها مشکل خودمان از کجا می‌آید؟

گیاه خیلی به مکان خود وابسته است و اگر جایی جاسود میوه‌اش دهنده و شاید خشک شود

آیا انسان آنقدر وابسته به محیط خود است؟

فرهنگ از مظاهر فرهنگ متناظر می‌شود . فرهنگ جان است و مظاهر فرهنگ پرست است

بر قدرت ترین مظهر فرهنگی زبان است و سپس معماری

اگر یک قسمت نزدیک حیوان برادار است باقیم با مطالعه می‌توانیم بقیه آن را ساخت و همین طور است واضح

اگر عوامل جغرافیایی را در طول زمان استناد بدهیم به شکل زندگی امروز خود می رسم

جغرافیا تاریخ فرهنگ

اما امروز دیگر به سادگی نمی شود فهمید که چرا ما هم را این طوری می خوانند.

اگر در این هستند که به دنبال ریشه هر چیز هستند مثلاً چرا رنگ خطر قرمز است

قرمز رنگ خون است پس رنگ خطر است و سبز رنگ شگفتی است و نشان دهنده مکل بدن

این دورنگ است

سؤال ۷ جواب

اگر بخوانیم چیزی می آموزیم باید محیط را کاملاً بشناسیم یعنی ما در این المثل غلط است و جغرافیا تاریخ

باید در ما درسی نگاه شود چیزی که در این ساخته شود نباید عیناً در سگ ساخته شود.

ما در این باید هر زندگی مکان خود باشد (ما می توانیم این کار را نکنیم)

انسان چیزی وجود نمی کند که در محیط خود در حل و تصرف می کند و با محیط خود متناسب می شود

انسان شست دست دارد و میمون شست دست دارد انسان می تواند سیب بخیزد و سیبهای دیگری

را بخیزد

Subject: _____

Year. _____ Month. _____ Date. _____

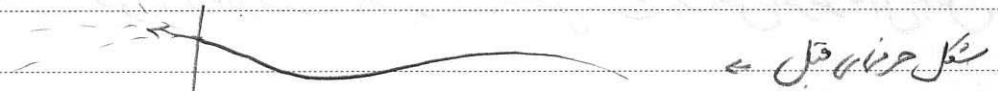
(۴)

کسی که مسافت می کند به جایی ما که بعد از خود را به آنجا می برد و با آن قطب می بیند که گویا آنست

بوسه نفس آنجا نمی شود ولی نمی تواند با فرهنگ خودش در آنجا باقی بماند و دو جور می شود سفر کرد

گاهی ممکن است وقتی جایی می رویم لازم باشد خودمان را احراز کنیم در آن حالت باید بیشتر از

آن که بعد از آنست باشیم اما با هم کامل فرهنگ خودمان را نمی توانیم ببریم



امروز اینجا هستیم

جهت دایره می داریم و به هر جایی نمی توانیم حرکت کنیم

در یک جا می ایستیم و توجه کنیم نیروی غیر از داخل وجود ندارد

اگر رنگ ما این عوض شود می گویند ما این نوع بارک گاهی که با ما کرده اند پس می گویند رنگ فرهنگ ما را

عوض کرده اند. اگر عروس ما با شوهرش بهترین لباس خود را می پوشد اگر بالا که با شوهر هر چه

می خواهد بپوشد (باز به سوال پیش می آید که چه می پوشد هر چه از او و داخل فرهنگها بیشتر شود اصرار و

هویت اصل خود بیشتر می شود.

شخصیت و هویت. به شاخص و ماهیت ^{چون کسی؟} شخصیت خصوصیات است که می کند و می بیند که گویا

هویت در طرف است یعنی تطبیق شاخص های یک شناخته با چیزی که صوت می خورد

شخصه بنا ماهه یک چهره بیفتد اما هویت آن است که هر کسی می بیند راننده برای مسافر راننده است
برای شرکت واحد کارمند است و برای فرزندش پدر است.

وقتی کسی غریبه است در دهی مثلا می پرسند کی هستی (هویت) می گویند نونه فلانی ^{به جا می آید} می شناسند.

هر چاره یک هویت دارد غلط است بلکه هر چاره یک شخصیت دارد اما اگر کسی که زبان چاره

یک فرهنگ امزش مد همان چاره را بشناسد آنگاه آن چاره هویت دارد

همی گویند یک صدای بی معنی است ولی سخن صحیح با ال هویت دارد چون دیگر می دانیم خود دهنی نیست اما

می شود آن را یاد گرفت و می با خودش می بیند ندارد و ممکن است بابت برود و دیگر یاد نمی آید اما اگر

می بیند داشته باشد یاد می آید. باید فرزند نامی باشد اما می بیند هم باید داشته باشد.

فارس زبان همی گویند را به جا نمی آید و سخن صحیح با ال را به جا می آید

هویت با معنی زدودن بیگانگی پولز محیط می شود. در خارج هر چیز غریبه است.

در خارج ایران احساس می کنید نیستید چون با هم چیز می بیند نونه اگر انسان به هم جا می بیند ^{بسته}

دچار ترس و نگرانی می شود. مقابل آن تعلق خاطر است

همچنان باید انسان را مثل فرزند در آن خودش بگیرد و برایش بسن باید بسن نسبت به هم می احساس تعلق

نسبت به مادر بکنند (پس) باید شخصیت آن با آن خود ما انتظار داریم مطابق باشد ^{از کار می آید}

بیم آلود بودن مصالح هم می تواند تعلق به مصالح برود. اقلیم روس انسان و مصالح تأثیر می گذارد

در دوره ای که به اقلیم (طبیعت) توجه نمی شود جلا در آن افزایش خود را به عنوان روند به انسان

توجه نمی کنند و نیز یک را باید در نظر گرفت و فقط اقلیم را می بینند و هیچ چیز دیگر مهم نیست.

طبیعت و انسان طبع دارند و باید به هر دو توجه کرد.

مصالح بدن نیز به جاذبه بدن است مصالح، ابعاد، سن و ... رنگ و ...

زمان هم علاوه بر موارد گفته شده می تواند مثلا جادو تکنولوژی ساخت را معین کند

عناصر دیگر که حتی تاریخ و جغرافیا را به کار می گیرد باور است. محو آبا و اجداد در غالب دین

دید می شود. دین دین فقط ادیان الهی نیست، هر چیزی که اعتقادات که کسی بر اساس آن

زندگی می کند دین است، شناخته شده یا نشده، اله یا غیر اله، سازمان یافته یا نیافته.

فکر مشترک همه ادیان این است که یک انسان کامل مثل من در نزد بر اساس جهان بینی و فلسفه و ...

خط بدن انسان با نزدیک بودن به زمین انسان ایده آل سفید می شود

چرا که کتب ما به آن انسان کامل نزدیک شوی

باور اقلیم و تاریخ و امی سفید و هر کدام که موافق است واجب و هر چه مخالف است حرام و باقر را

صباح بنامد . مجموعه تألیفات زمانن مکانن

آهن ربا زیر صفحه برادر براده آهن هر ذره ای را فقط به آن متعلق محض می کنند که به جهت

آن خطوط میدان می آیند . اسلام فقط نامزد و برنده ما امضا کرد . بعضی ذرات آهن اصلاً

تغیر نمی کنند . شکل زندگی که بر اساس تاریخ و جغرافیا ساخته شده بود توسط ادین کی تغییر می کند

تا چه انسان به آن انسان کامل نزدیک شود . باورها گاهی به صورت تکه تکه در جاهای مختلف پیدایش

و در طول زمان ممکن است ^{set} پیمانها با او آورده شوند با هم تنظیم نمی شوند .

هر چیزی یک سلسله مراتب و روش استفاده هر دارد و هر معمولاً با آن پیوسته نمی کنیم . در جوانی

احساسات غلبه می کند و کاری می کنیم که بعد از مدتی از آن متباین می شویم . باید از کسی بیرونی هم کار کنیم

که جوانی و بیرونی را دیده باشند . کسی که طبق قاعده کار کند را ندانیم بهترین به دست می آورد .

مکن است رفتار خاص داشته باشیم و پس از حفظ این کتاب رفتار دیگری کنیم . آن کتاب

باور و اغوش کرده . پس کاملاً متعلق به خود فرد نیست چیزی که در آن اگراه باشند پس نیست

پس به تعداد افراد پس وجود دارد . اگر پس خاص را نپذیریم به صورت اتفاقی عمل می کنیم و باعث

می شود گاهی خوشحال باشیم و گاهی غمگین و غمگین کنیم .

Subject:

Year. Month. Date. ()

(20)

ولد کر دیں ہیں اور فرہنگ خلیں دوست نیت زیرا دیں فرہنگ را مال خود می کند و بر اساس
انسان کامل، آن را تغییر می کند، کسی که فرہنگش کاملاً تسلیم دین باشد محصوم است و اگر محصوم
نیابد کسی الخرافات به سمت فرہنگ (تاریخ و جغرافیا) دلزد. محصوم تابع فرہنگ است اما در
مباحثات، اعتقاد است که باید تغییر در رفتار شود فقط یک پیشتر است و باور نیت
عے ایمان و عمل

رشته هر کاری، باور، جغرافیا، تاریخ است و چیزی غیر از این همانست (یا منتظر)
دین با تاریخ و جغرافیا قابل مانی کند بلکه مانند آهن یا به آن جهت می دهد. و اگر جانی قابل هم است
برای نزدیک شدن به آن انسان کامل است
آدم باید مرد شدن پیدا کند تا در واقع لازم جادیت کند.

آدم باید فکر کند که کیت و که باید باشد. چه طوری را باید فتح کنیم، چه کار کنیم و تلفظ؟
هدف حماسی او قمار زندگی انسان است.

برای ارتقاء دادن باید وضع موجود و وضع مطلوب را بشناسیم. وضع موجود عے تاریخ، جغرافیا
باور...

PAPCO

یک راههای گریز از مسئله ربط دادن آن به مسئله دیگر است.
و ممکن بودن، ممکن
هر محدودیت را به امکان تبدیل کردن است

تبدیل محدودیت صفت به امکان باغی که در صفت گنج برمی آید - می تواند هر سبب قبل از
خواب شما را به باغ برده!

آن فایده که در سبب سلب بود در طبیعت هم هست بنابراین از طبیعت هر چه باشد
لذت می بریم چون برشت آن با برشت طبیعت منطبق است. در فضا دعای مصنوعی که

لذت آن لذت می بریم هم منطبق بر طبیعت اند. (انطباق دو مرکز گره) هر چه انسان بخاهد
در آن است و برعکس. (به شرط این که انسان خودش هم درست باشد (طبعی باشد)).

عناصر بهی ساده، نجیب، جالبگوی نیاز انسان هستند

کس که در مورد حال با با برشتین حل می کند یا بگوید که بکند برای او جایزه شیر خردن است.
خب است آنچه منید است در جایی باشد که منطبق با برشت آدم باشد

آنچه منید است باید منطبق با طبیعت باشد

حافظ از طبع انسان سخن گفته و منطبق با فطرت انسان است. پس هر لذت آن لذت می برند

Subject:

Year . Month . Date . ()

۴۳

اما ممکن است طبع آدم محض شود و صورت آرام طبیعت خود را از دست بدهد. آن آدم به دنبال منزلت

می رود که او را الرضا کند حتی اگر برای کسی زینت باشد. (نیک ، فیلم گودزیلا)

هر کدام از آنها که در حقیقت انسان می شود میزان گش بر ماعتدله خاص است و بدیهه

در بیان کتاب دبستان لازم است در دبستان کتاب دبستان.

عرفیه مریدان خود در مراحل مختلف ذکرهای مختلف می دهند.

انسان در حالتها مختلف تغذیه متفاوت احتیاج دارد

* هر چه انسان بزرگتر می شود باید چهار متکلف تر شود و این با او نیست که ممکن است

سخت بگذرد اما بر عکس است. چهار باید کم تکلفتر کم شود تا به طبیعت برسد چون انسان

به آن سمت حرکت می کند

آن از چهار عضو از جنفل است (در جنفل موجوده و از پس زینت بلکه عضو از جنفل است

دماغ با چشم فرق دارد و هر دو اعضا هستند).

سفر سعدی در هر موقعی (زمان و مکان) سفید است. چهار باید پس از طریقت باشد که باید زهر

تکلف برود باشد (اول سبک آن خارج می شود). (مصلحت نماند) مثلاً یک چهار طایف که در اشغال مختلف

PAPCO

ساختہ ہو۔ سے فراز تاریخ و جغرافیہ نہ خارج از تاریخ و جغرافیہ۔

یورپ

بعض عالم جہاں بگو سے بہت است

صدیق : مؤمن در مسجد مثل ماہی در دریا است سے تعریف مسجد و کلاں عامی ، عامی با ید غایت ظن

وجود انسان با شد هر چه در خواهد در آن است و هر چه در اجتناب است در آن وجود ندارد ، و نیاز خارجی و جهانی

است و این در بر هم مڈ ڈر بند سے انسان یک پیکر واحد است ، اگر بیکد کش با شد در خلق انسان مڈ ڈر

و مشکلات روحی باعث تغییر نیازهاں جسمی می شود۔

دفعی می خوانیم غرض بکنیم مکن نیست مگر این که کار بر (انسان) را بشناسیم و پس که خودمان

انسانیم باعث نمی شود که حتی در ایجاد فیزیک بی استاندارد ما مراجع کنیم سے (حتی) فیزیک انسان را نمی شناسیم

با پس که (انسانیم)۔

ما سائنسائے نوینت ہر ایک استاندارد ، و با آن عظمت را داریم اما براس بعد غیر جہاں کرنا سائنسائے نوینت

(پس) کہ چه سبب می روح آدم چه تاثیر کار دارد) هیچ چیز نداریم و چون نداریم و سخت است بر عہدہ شمار و

خلاقیت حزن او می گندیم

کف بیہر مسکن را بجز چیز فرس کنیم؟ سوا یک ، اگر زندگی چه طوری فرس کنیم؟ در زندگیاں ما

Subject:

Year . Month . Date . ()

۴۴

و ابعاد بزرگ باشد

جواب بیست و نهمت داده می شود چون کمال آن دانیم دنبال چه چیز هستیم اگر بدانیم به دنبال

چه چیز هستیم جواب دادن چیز راحت است و در راه حل همیشه در دو جهت جا بریم خلاصت هست

خبر از دسترس ما در خانه ها هست که حتی حال آدم را می گیرد (لذا اسکانند در حالی فیزیکی که بلدیم)

در هر حالی دیگر هم زحمت در حکمت و صفاست داریم در شعر، نقاشی، موسیقی و ... ما بر حکمت بدانیم

و جالبی که بیان احساس است . حافظ قرآن را در ۱۰ روایت حفظ کرده و علوم دیگر را هم به قدره خیلی

بیشتری از هر کسی که ما می دانیم می دانسته . فردوسی بیار کتاب خواننده تا بتواند شاهنامه را بخواند

صبر و حمت بر این مالدرد در نگاه نگاه که همان کنیم؟ هیچ چیزی زحمت نمی کشیم و هیچ روزی ندارد

هر حالی دیگر هم همین طور است و چهار تیل ذهن هر چند شده ایم . و هر چند فقط خودش را

به بیاض صفاست در هر آورد به جلی حکمت

همه باید تمام ظرفیت زندگی تا بر دست بشناسیم . همه در عین حال تقاضا است ، بخار است ، و دیگر

منابع ... و به همین علت است که کله های او آخر که هم می لذت می خورند و دیده شده ، چهار

درج و غریب زیاد در دست و بهترین رشته دانشگاه بود

Subject :

Year . Month . Date . ()

حمار من نهد کدام باس چه خصوصیات دارد و به مرد کجای خود را کدام ترکیب در غذا چه مزیتی دارد

← حمار صاحب سلقه است .

حمار احتیاج به دانش و هدیه الهی دارد ← و تردد یوس .

مثلاً حمار باید تمام خصوصیات حیوانی را بشناسد و با آن دوست شود .

تا بتواند در غیاب آن بگوید آن را چه می خواهد

بگویند
که حیوانی
که اقلیم

دقت مثلاً در حمام من گویم دوستی را که آن طرف تریب می آید و در حمام در آن زندگی کنیم در آن دوستی

من گویم ، از آنجا در من شویم ، و بعد از آن من فهمیم که مناسب است یا نه .

در آموزش حمار من که بگویند جلوی آنرا بنویس باید از عرض کبیر ^{راه} باید رفت معنی نیست بلکه باید علت

آن را هم بگویند . حمار اگر خانه سازد محولاً تمام کار کرد همان آن را می سازد اما بر این اصل دایم و

بیمارستان و ... که می سازد چه طور ؟ اگر حمار داد در حد علم یا این بیایم و هم متخصص به وجود

من آید دلی حمار چه بیشتر می دانم من کند و می تواند عقب بایسد (ببندد) و بگوید (ببینی باید این طور

Subject:

Year. Month. Date. ()

نشانی توضیح برآب در نتیجه کبود آن است

همچون آب است

دوره اصلاحی قنات آب، تشنگی نام حسین (ع)، سقاخانه... نشانه لرزش آب برآب است

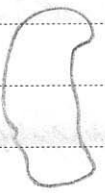
برای درون گرفتن و بار کردن حفظ آب صورت می شود اما در فرزند دیگر، انگشت نیست

در شرق تا غرب تمام خصوصیات عوض می شود و ذوق عوض می شود و یک ذوق ایران داریم

صورت و ظاهر

لرزش تا غرب تا شرق

که زمین چین

وقتی شرقی های ظاهر به غرب بروند در میان شرق  جلوی آن است که بار در می آورند فقط

در بالا و پایین آن با سندان بالا می رود و وسط دریا است (نزد آن مشکل است) و پایین

بل فیروزه (ایران) است. امروزه هم بهترین سیر نر نهران می ندرد اما به دلایل

سیاسی زمین ردم شوند. در داخل ایران بوکویر دیگر رشته کوه بلبلند داریم که باید زمین

کوه داریم ندرت کنند و نر بالا می گیریم. یک راه شمال جنوبی هم داریم. کوه صلیب اگر سحر یعنی

هستند درست فرعون و سحر در آن بین آن و البرز هستند و قریب بهترین است که

مغز لا به دلیل آن گشته و یافتند. تهران سربل است و هر کس که در شرقی بخواد بر طرف رود

Subject: _____
Year. Month. Date. ()

دلته غرب به شرق (اسکند، مغول، اعراب، سنان) ^{برونیه} برود صیور است لایران (کمان)

بگذرد و ایران محل برضرد قوهلست مستطیل است که بریدر شکل دایره عالم مقصود بکنیم.

و شرق و غرب عالم نسبت برین مستطیل مشاهده شود.

عالمین درین بین بعضی نظام فرزند که اندر سیرت

غذاش شرقی فرم دلدرد اما شہوت خوردن را برین انگیزد ^{و آبستره قندوات} و غذای غربی فقط شہوت خوردن را ^{خوبی بهم است}

برین انگیزد و فرمال میت (صورت ظہور) و ایران بین آن دو است. غذای شرقی مانند یک نقاشی ^{خوبی بهم است}

و مجسم است. و غربی صراط است و در لباس هم همین حرکات، شرقیها لباس را

هم در دلش شکل ظاهر ^{مجلسی هم} و در غرب نایش بدن هم است ^{و عنائش} غربیها خدایه مسیح (میک)

انسان) تبدیل کردند و شرقیها انسان را (بودا) برضدا تبدیل کردند.

شرقیها هیچ باب جز تبدیل می کنند در نقاشی هم دیده می شود. نقاشان شرقی هیچ امری کشند.

در میان هم در شرق خلوص و مجرد دیده می شود و در غرب تجمل و در ایران کی نه هر دو

در نقاشی زنانش آن حرکت دیده می شود و آنرا برین نشان الیچیک امر مجرد بکار می روند و

در غرب آنچه کشیده شده عدد نظر است. در این معبد صوفی هر چند سال یک بار خراب کرده

دو باره بین همان ساعتی شود آن را چند بار سانس در آن در عقب من گذاشته بودیم

چوب تان است چطور می توان چند بار سانس در آن در عقب در صورت

جسم حفظ شود و صحت گیاهان نیز در میان محسوب می شود

در تانهای مختلف می شود چیزی کشیده یا با چیزی کشیده آن معرفتی که باید بین آن

حاصل می شود و در نظر است دل در تانهای نظیر معرفت خود شکل است در تانهای ایران

هر دو را در هم نمی گذاریم که لا شکل چیزی که کشیده شده هم مهم است

در غرب ^{واقف} ~~واقف~~ جان ~~واقف~~ است که ظاهر ^{واقف} در شرق چیزی واقف است که جنبه ساینده دارد

در باغ زاننی انسان نیست در باغ غربی ^{حقا} شکل هست و در باغ ایران هم حضور داریم ^{ظهور}

→ هنر گان تری در فن

در غرب در شرق هنر گان آرایین داریم و در شرق مثل سایر هنرها (فن) روش حاصل است

و در ایران حالت طبیعی را داریم بدون ^{تغیر} و در غرب شکل ما آراسته می شوند و کنار هم قرار می گیرند

برای نیابنی ظاهر

در علمای ایران هم بدنه مهم است و هم هیچ که داخل فضا است در شرق فضا را می بینیم و در

غریب دیو لیرا

موسیقی غریب صفا کیدین، کلاجر کسک دسد (صن کیم) انا موسیقی شترت اصرلا آسکان سکان را نلدرد.

هیچیت جز بیج و تاب رضی میں جان کنڈا ۲ بندیں

بیر فرزند بام حاند آسمان آرام و آبر کد رضی زینکنده شافده مار بلندیست.

آنا که کهن سئلند آنا که نوادیم هر یک رباعی

فیلیم هندیس با آن نطق در احاسات است، فیلیم غریب فقط مادر است.

باید باز با بن صحبت کرد که طرف مقابل بپذیرد تا هم همین مهارت ما خود، رنگ سار بنابر

با داستان پیشینده سخن خاص به طور خاص بیگانه بودند.

اگر فرهنگ منزه بود من میرد و باید تبادل با بر تو تا حرکت کند. ایرانی ها از فرهنگ های دیگر

همیشه خوب جدا برداشتند. و انتی بد رفتی به آخادم است. و پس فرق کلام فرهنگ است با

تبادل فرهنگ

حالت و صطیم (گلدان بیل نام عالم هستیه. (جوزافیا، تکرر...)):

مجموعه عناصر محیطی (جغرافیایی) و آنچیز بر مجموعه بیسیان اولگزمند + مجموعه باورها شکل زندگی
 را تشکیل می دهد و آن بستن بر امری است که آن را ذهن می نامیم. در ذوق آن نوعی نگاه است
 که به عالم دلزد و برای عناصری که می بیند لذت نهایی متفاوتی دلزد. (مثال: باران برای کوهنورد
 ساحل و ... یا لذت من و نگاه من مثل منتقل) اما بالاخره عناصر مشترک هم وجود دارد. که برای
 چهار منبعه و لازم است دانش آنرا. هر چه قدر که به جوانب روح انسان نزدیک می شویم عوامل
 تاریخی و باورها در ذوق مؤثرتر می شوند (البته جغرافیایم تأثیر دارد).

یونگ روانشناس امریکایی در انسان معتقد به ضمیر ناخود آگاه جمعی است. و این مهم ترین
 عامل در بردن روان انسان است و باید قبل از پیشه بررسی شود. می شود گفت انسان چیزی از خودش
 در مقام خود نداند. و همه را از خانواده، مدرسه و ... می گیرد.

یک شخصه هم در زمان نرس از گم شدن است (این که می نامیم کجا ایم) برای حل آن
 در ایران جابا مرکزهای ساخته شده و همه جانبیت بر آن نگاه می یابیم می شود.

بلند بودن و بزرگ بودن نشانه غلبه بر جادو است. چه کسی بر جادو غلبه می کند؟ آن که قوی تر است
 در زمان معابد و مسجد ها بود و در زمان کافران و امروزه بهر ما و بانگ ها. بلندها بر قوی حکومت می کنند

در حجاب این آیه در می آید.

شهرها و بناها را طبعاً بزرگ ساخته می شود چون کلبه کردن خصوصیت انسان است.

سنگ آّب در مسجد شاه اصفهان جزئی است از تزیینات که انسان را آماده نماز می کند (شکل

زندگی) و این پله که به دیوار منتهی می شود یک حرف است که مجسمه ای است و از تزیینات شکل زندگی

شیت .

مردم که استغناء می کنند اصلاً لازم نیست خودی داشته باشند که در آن به کار رفته بداند بلکه همین که

توانند راحت باشند در آن کافز نیست (وقتی فرض می خوریم نمی دانیم صیت و چگونه عمل می کند و

غریب می شویم .) وقتی بیان فریال داشته باشیم آنگاه لازم است بقره هم بداند منظور صیت و

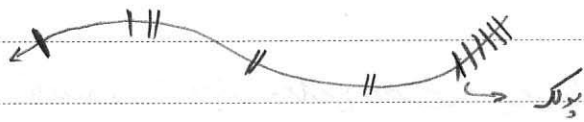
به مشکل می خوریم .

غریب و بی همی هم در بهر منتقل می شود (به اندازه قدرت در کتمان) اما چه نمی توانند تحلیل کنند .

من دانم و از غریب من خامی دانم . من دانم و از غریب من خامی دانم . چیزی که محیط با او در حد
انسان می خیزد آنگاه ، خیزد ناخود آنگاه ، خیزد ناخود آنگاه .

خیزد ناخود آنگاه . خیزد ناخود آنگاه . خیزد ناخود آنگاه . خیزد ناخود آنگاه .

زندگی نمی کنیم پس باید همه چیز را از اول ببازیم . (زندگی عوض شده .)



تاثیر تاریخ فردوسی پس گرفته است .
 و من تواند تغییر ناگهانی داشته باشد . به همین علت «بی پدر مادر» خلق است . چون خانواده‌ها
 نبوده که به او جهت بدهد در زندگی و هر خطایی انجام می‌دهد و هر کارایی می‌کند و جاحد هم همین طور
 تا غیر می‌گذرد . و این که هر عملی می‌شود دم بریده شوند برای من است که بتوانیم به هر جهت
 حرکت کنیم اما من باید فهمم که هر یک جور بایتم هیچ نمی‌دوروز می‌ماند ندارد . و هر آدمی
 با هر آدمی فرق دارد و هر روز با خودش فرق دارد و باید متفکر شود فرق دارد اما من تفاوت با بابت
 جدا می‌شود آیا من همان هستم که ۸ سال پیش بودم ؟ بله در غیر وجود انسان استوار
 پیدا می‌کند ولی من روز قبلش نیست . اینها که گفتیم ، سنت بود . اما الرجوع یعنی هیچ فرقی
 نباشد بین امروز و دیروز یا روزهای دیگر . یعنی ظن برای زندگی می‌گذاریم که درست باشد
 متناظر آن در دوره‌ها حاکم باشد در حالی که امروز زندگی بسیار با آن دوره متفاوت است .
 با تغییر ظروف ، ظرف هم باید تغییر کند . و باز هم دقت کنید که ما امروز خلق نشده ایم که هر کار
 خواستیم بکنیم . کدام دانش بشری می‌تواند بدون استفاده از دانشهای قبل یک کلمه حرف بزند ؟
 این سگ دور دارد . زندگی همیشه در حال تحول است و در چیزهایی هست که همیشه ثابت است .
 که سنت

سؤال : تا حدود دوره قاجار عمارت سیر مزدیاری میبود و کم کم تغییر می کرد و پس در بین
صدسال اخیر تغییرات ناگهانی اتفاق افتاد چرا؟

در طول صدسال اخیر عمارت سیر مزدیاری و در آن سبک ظریف ساخته شد چنانچه برای فرزندگی دیگر
در قبل از آن صدسال عمارت خارجی هم می شد (مبادله فرزندگی) اما بعد از آن عمارت
همیشه استفاده شد (حجوم فرزندگی).

آب هرج صحنه غریب است اما من توان آن را ببرگ و لاله کرد بلکه باید هم نمود
در دوره آن صدسال یکی از چیزهایی که دلورده مواد و مصالح بود. ترا آهن و سیاه
و لاله شده بدون ورود آن همیشه استفاده آنها و خریدن که حل شد و چون عمارت را انداختیم
عمار خارجی و اساتید عمارت خارجی وارد کردیم.

مردم باید چنین مظاهر فرزندگی جا نشین شده ما پس می زدند اما حکومت بر قدرت
رضاخانی قصد داشت مظاهر فرزندگی را از کنار بزند و عمارت را و باید را جایگزین کند و زود آن
را هم داشت در مردم قدرت پس زدن و مقابله نداشتند.

تاریخ

Subject:

Year. Month. Date. ()

دلیران میں زندگی گزار کر مردم انقلاب گردند۔ دل میں انقلاب سیاسی برد و ہنوز
 محتاج بہ انقلاب فزہنگ هستیم۔ مشکل حماروں میں ہے کہ ہم ظرف بیماریست
 ہم مظلوم۔ تکلیفان جو باخوردمان روشن نیست۔

زندگی کہ هیچ کارما بہ پیشینہ نذر در می خورد سدرن و مدین یعنی نہ مثل دیروز و نہ
 اردو یا بہ حق بہ کار رفتہ است۔ اما بہ برد خوردان ہم می خورد و بہ درد مانی خورد۔

باید ببینیم کجا ایم و باید آن چیز بہ بار سیدہ را استخراج کنیم و استفاده کنیم اگر ریاضی با مسائل
 بر مثال فردش یاد بگیریم هیچ مشکل در بعد سبب و کتاب ہم نخواہیم داشت۔ و اگر بگوئیم
 سبب را نتواندہ ایم مسخرہ است۔

آن نزد لایں کہ بدست مراد ہم و سر بر طابہ آن زبان و آن نکتہ لادری و آن شکل
 زندگی نیست و مابین است کہ با استفاده از آن می خواہیم مسئلہ خوردمان را حل کنیم۔

وقتی سؤالها را تمرین حل می کنیم ہندسہ می آموزیم وقتی امتحان می دہیم سؤالها را دیگر می دہیم
 کہ قبلاً نندیدہ ایم جواب می دہیم۔ حل مسئلہ وابستہ بہ مصداق نیست۔

۱۱- حماروں خوردان اولویت دلدہ بر ایں مشاہدہ بر ایں چون در میں زمین ساختہ نزد ۵۰ و

با تاریخ مشترک بوده و در بین تاریخ خردمان است. این روش حل مسئله است.

معماری سنتی یعنی بن اصول نیست و متناسب با روز است.

ماجرای حکم است یا حردن شود؟

حکم حکم است ← هر چه ما بگوییم باید انجام شود و نظر صاحب کار هم نیست.

حمار حردن شود است ← همان خر صاحب خانه است. طوری که صاحب کار می خواهد بسازد

اگر گفت در جام در بیز این باز شود باید حمار این کار را بکند

هزار بیای مردم یا حمار بیای هنر؟ ← جمع اصالت دارد یا فرد اصالت دارد؟ نظر وجود دارد.

میزان ارزش اثر هنری به میزان تغییر کار در اجتماع می دهد بستگی دارد ← هنر مستعد.

آیا باید سخن از حمار از هنری را بر اندازد؟ سخن درک عامه مردم یا سخن آرد؟ نه! ← هنر بیای هنر

← هنر صند آرا است که هر کس که می خواهد بکند. آسان و جدید در نزد نخبگان و دشوار و پخته در نزد مردم (رجل)

مادر حمار میزنی علاوه بر آن دو هم داریم. آدمی صاحب خواهد ناز آن استفاده کنند پس باید و نباید

داریم در حمار می.

* بیان حمار / بیان هنرهای مسخرانه.

اگر هر فقط برای هر باشد جا بعد کم کم آن را حذف می کنند اگر فقط برای مردم باشد تاریخ صرف
دلد و بعد از رفتن به درد بخور می شود. اگر یک تا بگو برای احتساب کارخانه کس و سازی بکنیم.

فقط به حد آن مرقع و آن مکان می خورد و اگر به درد جایی دیگر و زبان دیگر خورد مانند کاری شود

اثر هنر **بطی** دلد و **بطی** در **بطی** دلد و لایه اول به گروه اول که با آن مواجه می شوند **سویس** **کار**

ولایه دوم به گروه دوم **دین** هنر **مستحلت** و **م** تمام آن روز و دین هنر **مند** در آن است.

هم به لایه **جاس** **ردی** **تد** **جبر** **کرده** **و** **م** به لایه **جاس** **مغنی**

هر اثری باید با **مردم** **زبان** **خود** **ش** **ارتباط** **بفر** **کنند** **و** **م** **هنر** **ی** **در** **خود** **داشته** **باشند** **که** **بخط** **آن**

حفظ شود.

هر **عقد** **اثر** **هنر** **ی** **حقیقت** **بیشتری** **داشته** **باشد** **مانند** **کار** **تر** **ست** **و** **دکنار** **مردم** **و** **هنر** **به** **حقیقت**

متعدد **است**. **پس** **کار** **نه** **حلم** **است** **(تخیل** **فکر** **مجام)** **و** **نه** **مرد** **سور** **(تایج)**

دانش **دانش** **حقیقت** **حیث** **و** **می** **باید** **به** **آن** **تزدیک** **شویم** **(سأل** **راه** **درا** **که** **م** **طرف** **است)**

حقیقت **در** **نظر** **هر** **کسی** **یک** **جور** **است** **که** **نی** **شود** **گفت** **چون** **من** **هنر** **من** **حتم** **هر** **کامی** **که** **دلم**

می **فرا** **هدا** **انجام** **به** **هم**. **هر** **عقد** **هر** **هنر** **ی** **به** **حقیقت** **تزدیک** **تر** **باشد** **مانند** **کار** **تر** **ست** **باطل** **مغنی** **است**

تعارض عقل و عرف . تا زمان عهد دیولنه ما را زندانی می کردند چون جان تلقی می شدند و وقتی بیمار
تلقی شدند دیولنه ما را در این کرند این نشان می دهد که حیوانی غیر از عقل نیست که حکومت می کند و آن
عرف است . در کائنات اگر مخالفین حکومت نیست .

وقتی فرشته ای را می خوانیم ذلت ساختن شود . وقتی ذهن انسان آزاد شود بیان آزاد (لوگو بزرگ)
ساختند . هر زمان در جامعه همیشه مردم داران شکست می خورند تا آنکه غلط بوده اند .
* فرق میادله فرشته و کاجم فرشته در است که هر چیزی که در بدن شود باید هضم شود
اگر واکنش دو بار زده شود طرف می میرد .

* چهار وقتی خطای کشنده فضا را تعریف می کند

کارهای نامناسبی موجوده نروها می است که در این مجریه وجود دارد و با هم حادثه کردن آنها
زیبایی عاری مربوط به زیبایی شکل زندگی است که در آن انجام می شود . زیبایی یعنی قدرت
شبهت به حقیقت . هر چیزی جز این بهر خود نشی نزدیک تر باشد زیاده است و انسان بهر چیزی
دیده است پس کمالی کمال بدانسان است و حال حاصل ظهور کمال است
هر کس ممکن است خوشتر از این باشد چون دو حقیقت داریم : حقیقت طبیعی ، حقیقت منسوخ

حقیقت مقصود آگوشاب است وقتی برگی می بویزد فلان جز قشنگ است او بد دنبال آن می رود
 در خلاصه و قشیم ایل برام خانها بر بد چون هم خواستند شیر مردها شوند گو به آن رسیدند
 مردم برین اساس شکل می کرد. وقتی انسان نشسته چیزی را با سر از آن خوشش می آید دهان حاله
 قحطانگ خاک و آسمان می بینند نسبت به آن کشند
 هر صفتی که غایت مقصود به غایت حقیقی نزدیک تر است زیبا تر است
 معماری زیبا معماری است که همان طوری است که باید زندگی که در آن اتفاق بیفتد، اتفاق می افتد.
 زیبا با قشنگ فرق دارد.

خلافت و معاصر در درک آن مطالب و این شکل زندگی است.

در طول تاریخ آرد ما تجربه های زیادی کرده اند و عموماً بعد دنبال چیزی بودند و نتیجه آنرا به ما دادند
 اجتهاد در علم به یاد گرفتن علم ریاضی از حل کردن مسئله ریاضی در ~~خلاصه~~ معادله فرمول بر این است
 می آید

اجتهاد یعنی احاطه بر کلیه اصول. (مثال دوست غایب)

وقت بیس جو سائل می رسم جواب پیدا نکنیم دوراه داریم کار می که قدیمی ها کردند را دیگر نکنیم (که)

Subject :

Year . Month . Date . ()

59

اصفا اجماعاً نیست (با کار دیگران امروزه با کمی کنیم) و که اجماعاً نیست چون به ذاتاً کاملاً مورد دو
سال فرهنگ دیگر است ۱.

البته انسان ۱۵ سال در سلسله انفرادی می تواند زندگی کند و به خاطر انعطاف پذیری انسان
است. و به همین علت می توانیم در مدارس اصطلاحاً اقتصاد امروزه زندگی کنیم.

لازم داریم به مدارس برسیم که نیاز امروزه جواب بدهیم و به آن نپردازیم که ما هستیم جواب دهیم

برای آن لازم است اجتهاد کنیم و اجتهاد یک درجه نیست و هر قدر به آن نزدیک تر شویم و

بالا تر رویم بیشتر قدرت عمل پیدا می کنیم (مثل حل مسئله بیاضی به اندازن سواد).

برای اجتهاد نیاز داریم دو چیز را بشناسیم: فرهنگ و باور + هدف که اولی قابل رؤیت

نیست و دومی قابل رؤیت است

هدف مهارت تکمیل زندگی و در تعالی آن است.

* در عالم هیچ باسختی وجود ندارد و هر چه هست ندرت سؤال است چون حقیقت به ما هو حقیقت

قابل دسترسی برای انسان نیست. و به همین علت است که حاضری (سؤال دقیق) قابل تغییر و

اضافه شدن است و اگر به امر مطلق برسیم آن جواب است و هیچ گاه در درک ما نمی گنجد.

P4PCO

بعد از سوال کردن حدس شود و مانند الزان کنار زمین و بیرونش می آید که شکل کنیم جواب است
 در حالی که در قرآن الزان دم جلوه گرفت و چون دگ انسان محدود است ، انسانها همیشه در این
 حرکت هستند.

هر چند اندام های شکل دهنده آن اتفاق که در حمار قرار است بیفتد را بیشتر بشناسیم
 بهتر است و هم کم کم می فهمیم که باید چگونه آن را به بهترین شکل برسانیم و الزان می فهمیم که
 برای آن که به بهترین شکل برسیم لازم است حمار چگونه بارند.

مثلاً پس که گریزه به ضایع راحت حرفی که دارد را بزند و لازم است احساس راحتی و اطمینان کند
 و برای نشوندن ها مثلاً اگر در قرآن طراص کرد که هر کس خارج شود هم بیفتند یا هیچ کس
 فتمند بخش زیاد تر گفتگر (۷۰٪) از طریق گفتگوی بدن است و برای آن باید شرایط
 فراهم شود (حرکات گریزه و قلم و عکس در سینه و ... که لازم است) .

همه کیفیت آن اتفاق که در حمار بیفتد مشکل حمار را تعیین می کند.

عناصر و روابط آنها باید کلاً شناخته شوند هر چه بیشتر در سوال مشاور باید درم بیشتر به جواب می رسیم.

آب کم جوشنگی آورده است نایج رسد آبت از بالا دست

Subject :

Year. Month. Date. ()

(61)

اگر علوم سماوی کریمہ نہ ہوتی تو کیا جز آن در اعراض نمود، آن سماوی جہات (برخلاف چیزیں کہ

در آئینہ انجام ہر دم و اگر بر سندی شود آن جز در آن طور کہ جو من بینیم کہ بدون هیچ مشکل

من شود)

باید تاریخ، جغرافیہ و باورہ بناسیم۔ و جغرافیہ فقط جہت بار و مثال و شیبہ و نسبت، شرایط

جغرافیہ میں رہن معادات مردم مؤثر است و آن اثرات ہم باید مناظرہ شوند (مثال ...)

علاوہ قنک زندگی پیچیدہ شد و حمارہا فتوافستند حرین مناسب آن شود سماوی تبدیل بہ

یک ہر تجربی شد۔ (کیونکہ از جیب)

چرا انقدر سخت است؟ چرا کار میزند؟ انقدر راحت است؟ چون کار میزند؟ نر زبانی

دور نشدہ شد و جمع بنوی شد و بہ صورت خلاصہ و کامل در اختیار دانشجویان قرار گشت

۱۱۰۰ حماران چون نسبت بہ این مابقی اہمیت زیادہی حاصل نشدند، آن را نیز دستخورد

وضع مابقی شد کہ من بینیم

بیاں ہر سماوی یعنی این کہ بدانیم عادت ہما و اولویت ہما ہر مآد مردم چیست؟

حردم شناس جغرافیہ (جغرافیہ مردم شناسی)۔ علی است کہ شناسایی من کرد

P4PCO

تأثیر جغرافیا را بر رفتار و باورها در میان مردم آن سرزمین

خواندن تاریخ چه ربطی به عمل دارد؟

عزیز من! بیایم فرض کنیم که جغرافیا خواننده می‌کند با فرض که عملی که تاریخ خواننده

می‌کند. () () این مفهوم در صورت اقتصاد قابل قبول است اما چرا در عمل

قبول نمی‌کنیم؟

وقتی گذشته را بدانیم می‌توانیم عقده‌ها را از آن بگذرانیم و پیش رویمان

ببینیم و بدانیم هر کس که به تفکرات غلط می‌اندیشد، غایب نیست. مناسب
بالقوه بالفعل

این مفردات (بنا بر نهادها و استهسی مردمش) او ظرف (عبارت) را با هم تشخیص داد.

نسبت به کاربرد عملی می‌توان اطلاعات (Information) دانست یا علم (Knowledge) دانست

لذا اگر پرسیدیم می‌خواهی چه باشی؟ گفت خوش می‌باشم. این علم است و چیزی ساده است.

اطلاعات صدق است یعنی بدانیم مثلاً اتصال کجاست چگونه است و اگر تلفظت با مستند می‌دانیم

مثلاً اتصال خوب به مستند چگونه است.

هر چیزی در ربط با دیگری یعنی دارد و اگر بقیه چیزها نباشند آن چیز هیچ است. حاصلش ندارد (این بزرگوار)

Subject:

Year. Month. Date. ()

۶۲

شنا ساین مواد مثلا اگر یکیز فلزیم بارند حال بر باره جانیمست چون باید همی بارند و
 راحت نیز شود و اگر خوب فریجا باروشن بارند بران جابست که کمن از بر باره جانیمست کتری
 کترست و خوب جابست و سیم که در دستوران بوستش نایم نیز باره است چون احترام به
 کاربرد و نیز دیکلی جنبی بر انسان مورد نظر است.

قرنیز کت است که محدود ایساره. پس آنان خوابی که کتن بارکت است، لازم نیست
 قرنیز سنگی باشد.

علم خرد لازم دارد و فهم لازم دارد. اطلاعات چیزی است که در کتاب است و در کامیوت.
 و این حرفها باید اندازیم داریم و اندازیم دانی قبلی (قدیمی) با بدین نشان به خودی مناسب
 دارد (این اندازیم دانی مهم است که نشانه قدرت هجی منشی یکسان برین اندازیم دانی
 تمام بر زمین ایران است).

اندازه \leftarrow هندسه \leftarrow نسبت بین اندازه دانی \leftarrow هندسه نسبت بین قدر دانی \leftarrow قدر
 و عالم (فیزیک و غیر فیزیک) بر اساس هندسه بر وجود آمده و هر سیده ای هندسه ای
 دارد (قدر و نسبت قدرها). زمان مکان و واقع \leftarrow افیشن

P4PCO

قدر دارد قدر دارد قدر دارد



Subject:

Year. Month. Date. ()

این فقط آن هندسه است که امروز داریم

باید برنگار وجود همه چیز از آن بوجود آمده اما خودش نیست (نظریات) و اندازه

انگارش آن را می فهمیم وقتی دایره را می بینیم می فهمیم مرکز دایره و هندسه اسلامی مانند این است

یک دایره اولیه است که باقی دایره از آن کشیده می شود.

برنگار هند اندازه ما را متناسب با هم می دهد. اما خط کش و گونیا هر اندازه ما را با هر طوری

که ما بخواهیم می دهد. و هیچ انتظامی در آن نیست پس آن را هند نیست و درعینست

مانند زانچ در دستگاه است. یعنی نظری که ما را گونیا و خط کش می دهد از آن نظم بود

حقیقت یکی است یا چند است؟

به نظر نظر من مربوط است. مثال مایه بودها. اگر همه چیز خصوصیات دوش می هم باشند، فرق

آنرا این است که یکی نیستند و اگر یکی باشند دو تا نیستند

اگر عالم را بخوانیم تا سیم به صورت تجربی و استدلالی، فقط آن چیزی را داریم که در ذهن است

هر چیزی با توجه به آن که از صورت او می آید پس پسینم فرق می کند

وقتی وجه هر یک چند وجهی را بینیم فکر می کنیم که چقدر وجهی می ترست باید از بعد دیگر بینیم

Subject :

Year . Month . Date . ()

عیون کہیں رنگیں اسی رنگ بند / عیون باہر سوی در جنگ بند

در مشنوں مولانا بیار سے سڑو کہ بعد دیگر را بنماند

یو پر بیت اگر دانش گفت آن چو کہ میں بیند بنو سید . پر سیدند از چه نقطہ نظری؟ گفت مہا بنو سید

گفتند من سڑو سے کہ منی سڑو بدین دیش زینہ نظر داد .

سزار داستت بین مردم سخن دانن می کرد کسی با ضمیر اور اکشت

ہمار شکل آنہن نکتہ سیما سقندر اسدی مناس جامع مناس جنگ و ترور

اسکان دوبارہ سازن هیچ چیز با خیال اس وجودند لرد (سپان منن دھڑ) این فقر تاریخ را نشان

یک نرستہ منی تواند ہمہ تاریخ را بنو سید

پس هیچ وقت منی توان کل دیش ذهن را حذف کرد . بالاخرہ من منہ و توتوی

ہر کہ با آن وضع کہ خود من دلرد عالم را من سیند .

حقیقت دست نیافتہ است پس منی توان گفت چو مشکل است؟ یا صبر رنگش است؟ یا چند ناست؟

طوق الی . بعد انفس است . اگر کسی بہ کت حقیقت برود از ہر راہ من تواند بر آن

برسد از راہ تکلم دل منی تواند از وسیع منی تواند . اما اگر حقیقت را نخواہیم بر آن نخواہیم رسید .

زیبا پر شدت شبکت ہر چیز منی بہ بیایہ خود منی و آن غایت در وجود ماہست

وقتی خویش را می دهد که خویش را داشته باشد

1- کدام مان خریدی؟  100000 \$

چگونه می توان خوب شد؟ با کار کردن اول بدبختی بعد خوشی خط می کشی . باید خط بد بزنی

تا کم کم خوشی خط می کشی . ولی با صبر کردن کسی خوشی خط نمی کشد.

بهاران یا بدقوانایی این مادامه تا باشند که نهم اقیق ز ظرافت زندگی داشته باشند.

بهارس فقط آکناس نیت و شدت زیاده از آن به (و تیره بوس) هدیه طبیعت بستگی دارد.

بهارس به سبب بسیار نزدیک است چون هر دو از هیچ شروع به ساختن آن چیزی می کنند که

میرخوانند و آن را کاملاً می شناسند.

نور خورشید بزرگ

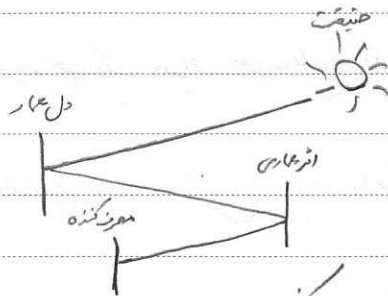
بهار خن یا بدبیند و خوب بیند خنل شود و خوب شود . - بهار یا بد زندگی را بخورد و

بقیه در آن و او می رود . تا به کسی تبدیل شوند که با بهاران را با بهار می بخشند و ادیان را

بزرگی بخشند

وقتی در آمد فضا می آورد سوزن را صاحب می کند بر می درود می گذارد . تا ببیند چه می خورد می کند چه می خورد .

چرا این جوهر است ؟ اگر این جوهر برود چه کند ؟ چه چیز بیند به خاطر همین



این جوهر را انوری می کنند بالا می برد ؟

باید بالا برود تا بالا بیورد .

ذکر می باشد بدن دل بر این صورت حقیقت . در ذهن خود آن را امر عرض کند

و بر طور آن جسم کند تا حقیقت در وجودش تجلی پیدا کند . گمانند حقیقت در واقعیت

بر سر واقعیت باشد هر ک حقیقت (آن حقیقتی که بر این هر کس یک جوهر است .)

قدیم کار نجوم این طور بود که آسمانها را بر این می کردند تا حقیقت را ببینند و گویا بر این مافض آن حقیقت
 نگاه کردن به
 (الکیر) بود . حقیقت پشت یک چیز .

حما در غیب صورت خود جدا ذکر می کند و هم این اش دعوت به ذکر می کند .

همه دنبال حقیقت اند . کسانی که بیست و نه راه را اشتباه رفتند و می آید هم دنبال آخرش می گردند

سارتر می خواست نزاره تسلط بر دنیا خدا شود و لی نیاز می به آن نبود .

نگرید کار می که نمی کنند . کسی که منتفعات فضایی را می گوید (ذخیره مطالب) و در خانه خودش آن امکان را دارد
 و نمی کند منافق است .

Subject:

Year. Month. Date. ()

۴۱۵

عذرهای خوب چیست؟ طوس مزه ببارد خاک ببارد حلال ببارد باعزونی ببارد

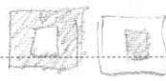
هر کدام یک دنیا است. بلوغ یک امر در جهات مختلف می تواند باشد.

عجایب می تواند جنس دیگر داشته باشد.


Subject:

Year. Month. Date. ()

عبارت مرده لاد است با بعلم؟ چه نسبت است. اگر نسبت ملر باشد تمام این کار در ظاهره تری است.

عبارت با تری تری است. حقیقت یک نفاذ با چند کار بر سر است. 

ابتداء یوحنا الیم بعد از افتران تا کبدم کند و حقیقت است. اشتراک است و

افتران در زبان ^{پس} و هر نگار باید غریب است. 

حقیقت آن چیز نادیده است و چون نادیده است هر دو در آن استقلال با هم ندانیم